

اوپانیشاد



فرید سیاوش

چند هفته بود که به دنبال اوپانیشادها بخشی از وداها، کهن‌ترین کتاب آریاییان و قدیمی‌ترین نوشته به زبان هند و اروپایی سرگردان بودم. یک دوست ارجمند نشانی داکتر اکرم عثمان را با نام سفارشی برپیم داد. رفتم سراغ داکتر تا به نسخه برگردان اوپانیشادها از سانسکریت به فارسی به همت محمد داراشکوه فرزند شاه جهان دست یابم.

میدانستم در هندوی همه چیز از وداها و ادبیات ودایی شروع می‌شود. نفوذ و اقتدار وداها در تمامی دوره‌های تاریخی و نزد همه فرقه‌های هندوی محفوظ مانده و با آنکه تاریخ دینی هند از زمان تمدن ودایی تا کنون متحمل تغییرات بسیاری شده، این آثار همواره اقتدار و مرجعیت دینی خود را حفظ کرده است.

هی میدان و طی میدان و خار مغیلان درازی سخن و کوتاهی کرباس رسیدم دم دفتر جناب داکتر اکرم عثمان. پیاده دفتر را گفتم با داکتر صاحب کار دارم. گفت جلسه دارد صبر کنید تا خلاص شود و خود گشت سایه در بیابان.

کتاب ودا از چهار کتاب **ریگودا** یا نیایش‌ها، **یجورودا** یا کتاب نیایش‌کنندگان، **سامه‌ودا** یا کتاب سرودها و **آتارواودا** مراسم عمومی سحر و جادو تشکیل شده است. تاریخ نگارش **ودا** را در دوره‌ای بین سالهای ۱۷۵۰ و ۶۰۰ قبل از میلاد می‌دانند.

آدم قد متوسط و عینکی چند بار با دستان پر از کاغذ داخل وخارج اتاق شد و زیر عینک نگاهی به من هم داشت. بلاخره پرسید وطندار خودت کسی را کار داشتی گفتم بلی داکتر صاحب اکرم عثمان را. گفت عجب افتوا از کدام طرف برآمده؛ میشه کارت را به من بگویی؟! گفتم خیر خود داکتر را باید ببینم. گفت بیا داخل داکتر هم خواهد آمد.

اوپانیشادها بخش فلسفی وداها و آخرین بخشهای اضافه شده به آنها هستند. زمانی که در قرن ۶ و ۷ قبل از میلاد **آرین یکاها** و **اوپانیشادها** نگارش شدند؛ دید فلسفی نسبت به جهان و مسایل مهم زندگی اهمیت پیدا کرد. پیش از آن نگرش به جهان بر اساس اهمیت مراسم قربانی بود و قربانی کردن مهمترین بخش زندگی روزانه و زندگی اجتماعی به‌شمار می‌آمد. این طرز تفکر و زندگی جای خود را به دید فلسفی داد. این دوره، که شاید کمی پیش از تولد **بودا** و **مهاویرا** است، زمان دگرگونی فرهنگی، تفکر و پرسش، و رد کردن عقاید پیشین است.

خوانده بودم که آرتور شوپنهاور فیلسوف آلمانی نوشته بود «اوپانیشادها آرامش زندگی من بوده است و آرامش مرگم هم خواهد بود.» و من به دنبال آرامش بودم.

داخل اتاق شدم جناب شان لطف کرده گفتند بفرمایید بنشینید و نشستیم. گفت با داکتر چه کار دارید؟ گفتم نامه ای برای شان دارم گفت میشه نامه را بخوانم؟ گفتم خیر باید بدست خود داکتر بدهم. گفت تاحالا داکتر را دیدی و می شناسیش؟ گفتم خیر. گفت اگر من داکتر باشم باز چه؟! حیران خویشتن گشته در بین زمین و آسمان به تعلیق رفتم. راستش هیچ باورم نمیشد که او داکتر اکرم عثمان باشد با آن بروت های نازک و کله کچل؛ او همو نویسنده و سرایشگر "از بیخ بته" با آن صدای جادویی باشد. من در ذهنم از داکتر اکرم عثمان ترسیم و نقاشی دیگر داشتم، آدم بلند و چهارشانه و... اما او چنان نبود. وقتی بیشتر صحبت کرد صدای آشنای "مرد ها ره قول است" در گوش هایم به رقص آمد. آهسته آهسته دهل شک در جغرافیای گوشم نواختن گرفت در این کشمکش تردید و باور درونی و بیرونی بودم که کسی داخل اتاق شده گفت داکتر صاحب عثمان این متن را نیز به رادیو ارسال کنم. گفت بلی.

شرمیده بودم دلم میخواست دو پای دیگر قرض کرده از اتاق فرار و پشت سرم را نگاه نکنم. ولی او پیش آمد، دستم را گرفت: من داکتر اکرم هستم. ترنم "رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند" در من زنده شد و از شرم مثل شیرخ آب شده و چک چک بزمین ناباوری فرو ریختم. آدم دنیا دیده، فروهستگی را درچشمانم خوانده یک گیلان آب برایم داد و گفت بنوش که زنگ دلت را ببرد؛ یادت رفت نامه را به من بدهی. با دستان لرزان چون بید در خزان نامه را به او سپردم.

نامه را خواند و گفت واسطه ات برایم عزیز است و خودت عزیزتر اما کتاب در خانه است، فردا عید و چهار روز رخصتی؛ بخیر بعد از رخصتی که بیایی کتاب در خدمت خواهد بود. گستاخانه پرسیدم میشه امروز عصر خانه دنبال کتاب بیایم.

گفت فهمیده میشود که ضریب تعجیل ات بالاست. گفتم باید در این شب و روز های رخصتی کار را تمام کنم. گفت عزیزجان؛ اوپانیشاد را نمیشود در دوسه روز فهمید. نشانی خانه را داد عصر همان روز با یک دسته گل رفتم دم در شان. به داخل دعوت کرد و در باره اوپانیشاد یک صحبت جانانه. اولین درسی را که فراگرفتم این بود که هدف نهایی اوپانیشاد از بین بردن نادانی است. آموختم که در اوپانیشادها از مفاهیم اخلاقی اصل عدم توسل به خشونت، داما (خویشتنداری)، ساتیا (راستگویی)، دانا (نیکوکاری)، آرجاوا (بی‌ریایی) و دایا (دلسوزی) نوشته شده است. دانستم که پیام اصلی اوپانیشادهای اصیل خودت را بشناس است.

هنوز نمیدانستم که اوپانیشادها دارای محتوا و مضمون عرفانی است و اغلب مباحث آن با زبان رمز و تمثیل بیان شده است. بنیادترین آموزه آن مبحث اصل وجود است بدین فهم که وحدت در کثرت، منتشر؛ و کثرت غوطه ور در وحدت.

از آن پس بود که دوستی ماندگار میان ما برقرار شد. یاد و خاطر آن فرهنگی اندیشمند، نویسنده بی بدیل، سخنور شیرین کلام، دکلماتور توانا، جاودان!

...حالا میدانم در آیین هندویسم شیاطین دارای آن بار منفی نیستند که در اسلام و مسیحیت است. در کتاب ودا آمده است که روزی شیاطین آئین هندویی به حضور پروردگار رسیده، پرسیدند: آفریدگارا! چه می فرمایی تا از آن پیروی کنیم؟ پروردگار فرمود: "دا" و سوال کرد: آیا مقصودم را در می یابید؟ شیاطین گفتند: آری مقصود تو از "دا" دوستی بی ریا است، چرا که بی رحمی و خشونت در نهاد ماست و می بایست همدردی با سایر موجودات را پیشه ی خود سازیم.

بیایید دامن دوستی های بی ریا را رها نکنیم!

